

پیرامون واج‌شناسی فعل در کردی: نگاه بهینگی به تنوع گویشی

مهدی فتاحی^{۱*}، محمود بی‌جن‌خان^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۳/۴/۳

دریافت: ۹۲/۱۱/۲۲

چکیده

بنا بر اصل غنای واژگانی در نظریه بهینگی، محدودیتی بر درون‌داد وجود ندارد و تنوع زبانی در این نظریه به شکل تفاوت در ترتیب بین محدودیت‌ها تعریف می‌شود. این مقاله می‌کوشد با در نظر داشتن این فرضیه که صورت فعلی گویش سورانی در گذر زمان دچار تغییرات کمتری نسبت به صورت‌های فعلی گویش‌های اردلانی و کلهری شده است، آن را به‌عنوان صورت اولیه در نظر گرفته و در چارچوب نظریه بهینگی، نمونه‌ای از تنوع بین این سه گویش را به شکل تفاوت در ترتیب محدودیت‌ها نشان دهد. بدین منظور، پس از مصاحبه با ده گویشور سورانی، ده گویشور اردلانی و ده گویشور کلهری و به دست آوردن پیکره صوتی، گونه سورانی به‌عنوان درون‌داد برای تابلوهای محدودیتی مختلف در نظر گرفته شد و با توجه به ترتیبی که از محدودیت‌های گویش‌های اردلانی و کلهری به دست آمد، دلیل تنوع موجود مشخص شد. دلیل این تنوع، ترتیب تسلط محدودیت‌های نشاننداری بیشتر در کلهری و سپس در اردلانی نسبت به سورانی است.

واژگان کلیدی: صرف واج‌شناسی، کردی، فعل، تنوع گویشی، نظریه بهینگی.

۱. مقدمه

زبان کردی دارای گویش‌هایی است که اگرچه گاه ممکن است فهم متقابل بین آن‌ها حتی برقرار نشود، اما کردشناسان آن‌ها را در لوای یک زبان واحد می‌دانند. بر این اساس، آن‌ها زبان کردی را به سه شاخه اصلی شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم‌بندی می‌کنند (Vide. Izadi, 1992; Hassanpour, 1989; MacKenzie, 1962; Nebez, 1976). هرچند هنوز تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، پژوهشی ثابت نکرده که آیا این سه شاخه به شکل بلافصل دارای منشأ واحدی هستند یا خیر، اما در این پژوهش سعی بر آن است که نشان داده شود فرضیه مشتق شدن آن‌ها از منشأ



واحد می‌تواند تنوع در ساخت واژ- واجی در گویش‌ها را توجیه کند. مقاله حاضر پژوهشی است در باب تغییرات واژ- واجی در ساختمان فعلی کردی در چارچوب نظریه بهینگی. در نظریه بهینگی تنوع زبان‌ها به شکل تفاوت در ترتیب محدودیت‌های جهانی نشان داده می‌شود (Vide. McCarthy, 2002). همچنین براساس یکی از اصول این نظریه- که به غنای واژگانی موسوم است- محدودیتی بر درون‌داد زبانی وجود ندارد (Vide. Idem: 2008). فرضیه این است که با تصور صورت فعل در گونه سورانی به‌عنوان صورت اولیه^۱ می‌توان تنوع در دو گویش اردلانی و کلهری را توجیه کرد. در این مقاله دو گویش کلهری و اردلانی با درون‌داد سورانی از نظر ترتیب محدودیت‌های جهانی حاکم بر ساختمان واژ- واج‌شناختی فعل مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ به این شکل که هدف نهایی این است که ترتیب‌هایی از محدودیت‌های مخصوص هر گویش به دست آیند که اگر درون‌داد واحدی به بخش ارزیاب هریک از این گویش‌ها داده شود، صورت برون‌داد بهینه به دست آید. بدین منظور، صورت فعل *din* (دیدن) در وجه التزامی را به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار داده و تنوع در صورت آوایی این فعل را در سه گویش ذکرشده بررسی خواهیم کرد و فرض می‌کنیم که از میان این گویش‌های کردی، سورانی کمتر از دو گویش دیگر دچار تغییر شده است؛ زیرا همان‌طور که در ادامه نیز خواهیم دید، تغییر آوایی از سمت سورانی به گویش‌های دیگر (از نظر آوایی) قابل توجیه‌تر است. از آنجا که غنای واژگانی برای انتخاب درون‌داد محدودیتی قائل نیست، در این تحقیق صورت فعلی سورانی به‌عنوان صورت اولیه به بخش ارزیاب در کلهری و اردلانی محول می‌شود. این نگاه، ضمن این‌که به شکل همزمانی است، می‌تواند توجیه درزمانی برای تنوع گویش‌ها را نیز در پی داشته باشد. اکنون به صورت‌های زمان حال فعل *din* (دیدن) در وجه التزامی در این سه گویش توجه کنید:

(1) *be-bin-em* (کردی سورانی)

(2) *bu-win-em* (کردی اردلانی)

(3) *b-yn-em* (کردی کلهری)

هریک از این نمونه‌ها به‌ترتیب از پیشوند التزامی، ستاک فعل «بودن» در وجه التزامی و شناسه اول شخص مفرد تشکیل شده است. در این تحقیق می‌کوشیم نشان دهیم ترتیب محدودیت‌های حاکم در هریک از این گویش‌ها صورت‌های صحیح را به دست می‌دهد و تنوع بین صورت‌های فعلی در دو گویش اردلانی و کلهری با درون‌داد سورانی، به واسطه تفاوت در ترتیب محدودیت بین این دو گویش است. دستاورد این بررسی اجمالی این است که تفاوت بین صورت فعلی کلهری، اردلانی و سورانی در این است که در کلهری محدودیت‌های نشاننداری مرتبط بیشتری نسبت به اردلانی و در اردلانی محدودیت‌های نشاننداری بیشتری نسبت به سورانی بر محدودیت‌های پایایی مسلط هستند.

این به بدان معنی است که هرچه تعداد محدودیت‌های نشاننداری بیشتری «فعال» باشند، تغییرات نسبت به صورت اولیه بیشتر خواهد بود؛ چنان‌که تغییرات کلهری از اردلانی و اردلانی از سورانی بیشتر است.

بخش دوم و سوم مقاله نیز به‌طور مختصر به مطالعات مرتبط پیشین و شیوه جمع‌آوری داده‌ها اختصاص دارد. در بخش چهارم، تنوع بین این سه صورت فعلی، به شکل فرآیندهای مجزا و با توجه به داده‌های دیگر از هر یک از این گویش‌ها نشان داده شده و محدودیت‌های دخیل در هر یک از این تنوع‌ها و ترتیب آن‌ها مشخص شده است و در آن از فرآیندهای رساشدگی، گردشگی، حذف غلت و نیز ادغام و غلت‌سازی به‌عنوان راهکارهایی برای رفع التقای واژه‌ها در کردی سخن گفته شده است. بخش پنجم نیز به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بحث مربوط می‌شود که طی آن از ترتیب محدودیت‌های به‌دست‌آمده در کلهری، اردلانی و سورانی استفاده کرده و صورت التزامی فعل «دیدن» در این سه گویش تحلیل شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مشابهی روی گویش‌های مختلف یک زبان و لزوم ارتباط نگاه در زمانی و هم‌زمانی به انجام رسیده که از جمله می‌توان به پژوهش دامبروسکی^۲ (2012) در تنوع گویشی زبان مقدونیه‌ای برای رفع التقای واژه‌ها به شکل در زمانی و هم‌زمانی اشاره کرد. همچنین از جمله پژوهشگرانی که به تنوع گویشی در یک زبان واحد پرداخته‌اند، می‌توان از کاواهارا^۳ و هارا^۴ (2009) نام برد که به بررسی درباره رفع التقای واژه‌ها در میان گویش‌های غیر رسمی ژاپنی پرداخته‌اند و نیز می‌توان به رساله مودزینگوا^۵ (2010) اشاره کرد که درباره صرف‌واج‌شناسی دو گویش اصلی شونا^۶ می‌باشد.

از مطالعاتی که بخشی از آن‌ها به واژ-واج‌شناسی در کردی اختصاص داده شده، می‌توان به پژوهش مک‌کاروس^۷ (1958) اشاره کرد. وی بخش واژ-واج‌شناسی را ذیل بخش واج‌شناسی کردی قرار داده است. او ابتدا به فرآیندهای غیر حذف در واژه‌ها اشاره می‌کند و پس از آن، فرآیند حذف را در واژه‌های تک‌واژ مورد بررسی قرار می‌دهد. در نیمه دوم بخش واژ-واج‌شناسی، مک‌کاروس فرآیندهای مسلط بر همخوان‌ها در تک‌واژه‌ها را به سه دسته همگونی، درج و حذف همخوان تقسیم می‌کند. فتاحی (۱۳۹۰) نیز در پایان‌نامه خود از فرآیندهای واژ-واجی در کردی کلهری سخن می‌گوید و آن‌ها را به دسته‌هایی چون حذف، درج، همگونی و جابه‌جایی جایگاه تک‌واژ، طبقه‌بندی می‌کند. در پژوهش زعفرانلو کامبوزیا و سایرین (۱۳۹۲)، به‌عنوان پژوهشی مقابله‌ای، فرآیندهای واجی همخوان-های گویش لری بالاگریوه با فارسی معیار مقایسه شده است. علاوه بر این، فتاحی و کرد زعفرانلو



کامبوزیا (۱۳۹۲) نیز به تفصیل از فرآیند حرکت تکواژ به دلایل واژ-واجی سخن می‌گویند. در پژوهش‌های حوزه واج‌شناسی زبان فارسی نیز تمایل به نگاه مقابله‌ای در چارچوب بهیگی دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به پژوهش هادیان و علی‌نژاد (۱۳۹۲) اشاره کرد که در آن، با نگاهی مشابه با پژوهش حاضر، تنوع فرآیندهای واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی با نگاه بهیگی مورد بررسی قرار گرفته است. جم و ذلقی (۱۳۹۲) نیز به تبدیل واکه /u/ به [i] در گویش لری سیلاخوری می‌پردازند که باز هم در آن‌ها از نظریه بهیگی به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل تغییر واجی استفاده شده است.

۳. روش تحقیق

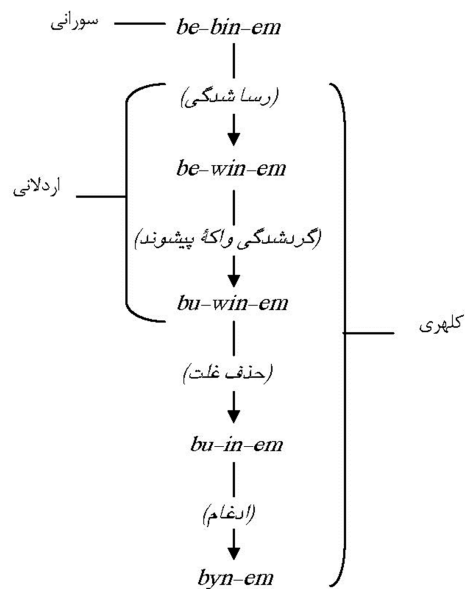
یکی از مهم‌ترین بخش‌های انجام پژوهش حاضر، گردآوری داده‌ها و یافتن نمونه‌ای مناسب برای به دست آوردن جهت تغییرات بود. بدین منظور ضمن استفاده از پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و مقالات مطالعات زبان‌شناختی در کردی به‌عنوان داده، مصاحبه‌هایی نیز با ده گویشور هریک از گویش‌های مورد بررسی به انجام رسید و پس از به دست آوردن پیکره صوتی، داده‌های مرتبط از آن‌ها استخراج شد. در این مصاحبه‌ها از افراد خواسته می‌شد که به سؤالاتی پاسخ دهند و این سؤالات به شکلی طراحی شده بودند که در جواب آن‌ها از صورتهای فعلی مورد نظر تحقیق استفاده شده بود. گفتنی است صورتهای فعلی مورد نظر این پژوهش صورتهایی هستند که در آن‌ها، فارغ از تأکید بر زمان خاصی، از پیشوندهای التزامی، امری و منفی‌ساز، به همراه شناسه در پایان واژه استفاده شده است. تعداد سی فعل نیز در وجوه امری، التزامی و خبری مورد بررسی قرار گرفته است که در اینجا از پانزده نمونه استفاده شده است. علاوه بر این، در قضاوت داده‌های کلهری، شمّ زبانی نویسنده نیز مورد نظر قرار گرفته است.

پژوهش حاضر نیازمند تحلیل آماری نیست و تحلیل‌ها در چارچوب مباحث نظری بهیگی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۴. تحلیل داده‌ها

اگرچه در نظریه بهیگی از محدودیت‌ها به جای فرآیندها سخن به میان می‌آید، برای روشن شدن تنوع بین این صورتهای فعلی در سه گویش کردی، تغییرات را به شکل فرآیندهای واجی از صورت زیرساختی به روساختی دنبال می‌کنیم. به نظر می‌رسد که اگر قرار باشد برای تنوع حاضر صورت زیرساختی مناسبی پیدا کنیم، صورت فعلی گویش سورانی، مناسب به نظر برسد. ظاهراً جهت تغییر از

سورانی به سمت اردلانی و از اردلانی به سمت کلهری است. در گویش سورانی همخوان آغازین /b/ ستاک فعلی در بین دو واکه قرار گرفته است و پذیرفتن مشخصهٔ رسایی و تبدیل شدن آن به غلت [w] در گویش اردلانی طبیعی است. تغییر دیگری که در گویش اردلانی نسبت به گویش سورانی رخ داده، این است که پیشوند التزامی در اردلانی به شکل [bu-] ظاهر شده است، که گردش واکهٔ پایانی پیشوند مشهود است. این گردشگی به واسطهٔ غلت گرد آغازین ستاک فعلی، یعنی [w] اتفاق افتاده است. در کردی کلهری تغییر شدیدتر به نظر می‌رسد. با تصور جهت حرکت تغییر از سورانی به اردلانی و سپس به کلهری، تغییر کلیدی‌ای که در صورت فعلی در کلهری رخ داده این است که غلت [w] پس از واکهٔ همتایش یعنی [u] و پیش از واکهٔ غیر افتاده، ماندگاری کافی را ندارد و حذف می‌شود. با این کار واکهٔ گرد [u] در پیشوند و واکهٔ میانی ستاک فعلی یعنی /i/ به هم می‌رسد. سپس این دو در طی یک فرآیند ادغام به واکهٔ افراشتهٔ غیر پسین گرد، یعنی [y] تبدیل می‌شوند. طرح‌وارهٔ کلی این تغییرات از سورانی به اردلانی و کلهری در شکل «۱» آورده شده است:



شکل ۱ فرآیندهای واژ- واجی در صورت التزامی فعل «دین»

همان‌طور که از شکل «۱» نیز پیداست، از میان سه گویش مورد بررسی، آن‌که بیش از سایرین دستخوش تغییرات آوایی شده و توجه را به خود جلب می‌کند، کردی کلهری است. در بخش‌های بعدی حضور فرآیندهای نام‌برده شده در دو گویش اردلانی و کلهری با داده‌های دیگر نشان داده



شده و ترتیب محدودیت‌های دخیل در این تغییرات در چارچوب نظریهٔ بهینگی معرفی می‌شود.

۱-۴. رساشدگی^۸

در بخش قبل دیدیم که رساشدگی ظاهراً یکی از دلایل تنوع بین سه گویش مورد مطالعه است. در اینجا هدف یکی این است که نشان دهیم که رساشدگی همخوان انسدادی واکدار /b/ در محیط رسا صرفاً توجیهی برای حرکت تغییر از سورانی به اردلانی و کلهری نیست، بلکه چنین فرآیندهایی در داخل این دو گویش، به‌طور مستقل وجود دارد و هدف دیگر این است که محدودیت‌های مرتبط با این فرآیند و ترتیب آن‌ها نشان داده شود. به داده‌های زیر که بین کلهری و اردلانی مشترک است، توجه کنید:

(4) /be - bas - em/ -----> [bu.wa.sem] (کلهری و اردلانی)

«ببندم» شناسه بستن التزامی

(5) /na - ba - en / -----> [na.wan] (کلهری و اردلانی)

«نبرند» شناسه بردن منفی

(6) /na - bax - t - i/ -----> [na.wa.xi] (کلهری و اردلانی)

«نباختی» شناسه گذشته باختن منفی

(7) /be - bax - en/ -----> [bu.wa.xen] (کلهری و اردلانی)

«ببازند» شناسه باختن منفی

همان‌طور که از نمونه‌های «۴-۷» پیداست، در داخل گویش‌های کلهری و اردلانی به شکل مستقل، رساشدگی انسدادی دولبی واکدار در بین دو واکه دیده می‌شود. اگر این تغییر را، که در واقع نوعی از همگونی است، از دیدگاه واج‌شناسی خودواحد به ذهن بیاوریم، می‌توان آن را اشتراک‌گذاری^۹ گره مشخصه‌های رسایی و غیر همخوانی واکه‌ها با همخوان انسدادی دولبی در نظر گرفت و محدودیت متناظر آن را SHARE([+son]) نامید. براساس این محدودیت که بیشتر با نگاهی از واج‌شناسی خودواحد همراه است، به طور کلی عناصر همجوار باید به یک خودواحد^{۱۰} یکسان [F] متصل باشند. در این محدودیت مهم این است که دو عنصر به یک خودواحد (مشخصه) یکسان متصل شوند، صرف نظر از این‌که مشخصه به عنصر اول تعلق داشته باشد یا به عنصر دوم.

محدودیت «۱» - SHARE([+son]) : به ازای هر مورد جفت عنصری که از نظر مشخصهٔ رسایی

به یک خودواحد متصل نیستند، یک نشان تخطی اختصاص داده.

اگر قرار باشد در صورت درون‌داد تغییری داده شود باید این محدودیت، که یک محدودیت نشان‌داری است، بر یک محدودیت پایایی که در برابر تغییر مقاومت می‌کند، مسلط شود. محدودیت

پایایی را که مانع از تغییر می‌شود، با عنوان *IDENT* می‌شناسند. محدودیت «۲» - *IDENT*: به ازای هر مورد تغییر از درون *na*، یک نشان تخطی اختصاص داده. بنابراین به این شکل به اولین ترتیب محدودیت‌ها برای اولین گام تغییر دست یافته‌ایم. این ترتیب و نمونه‌ای از تابلوی تعیین صورت بهینه در تابلوی شماره «۱» آورده شده است:

تابلوی ۱ *SHARE* ([+son]) >> *IDENT*

na-bas-em	<i>SHARE</i> ([+son])	<i>IDENT</i>
na.wa.sem		*
na.ba.sem	*W	L

بخش بعدی به مرحله بعدی تغییر اختصاص دارد و سعی بر آن است تا ضمن این که با ارائه داده‌هایی، حضور این فرآیند را در گویش اردلانی و کلهری نشان دهیم، این تغییر را در چارچوب نظریه بهینگی مشخص کنیم.

۲-۴. گردشگی واکه

همان‌طور که در شکل «۱» ذکر شد، یکی از تنوع‌هایی که در بین گویش‌ها وجود دارد، گردبودن واکه پیشوند است. این فرآیند به‌طور مستقل در گویش‌های اردلانی و کلهری وجود دارد. این امر در نمونه‌های بخش قبل به شکل غیر مستقیم مشخص شد. نمونه‌های «۴» و «۷» در بخش قبل، علاوه بر رساشدگی، گردش واکه پیشوند را نیز نشان می‌دهند. علاوه بر آن‌ها، به نمونه «۸» از اردلانی و نمونه «۹» از کلهری، توجه کنید:

(اردلانی) [bu.we:.sem] <----- /be - we:s - em/ (8)

«بایستم» شناسه ایستادن التزامی

(کلهری) [bu.wa.re:d] <----- /be - war - e:d/ (9)

«ببارد» شناسه باریدن التزامی

I گردش، افراشته شدن و پسین شدن واکه پیشوند به دلیل حضور غلت گرد پس از آن است. در واقع، در اینجا نیز با پدیده‌ای از جنس تغییر در بخش قبل روبه‌رو هستیم. گردش واکه همانند رساشدگی، نوعی همگونی است؛ با این تفاوت که در اینجا همگونی از نظر مشخصه [+round]، [+high] و [+back] رخ داده است.

برای نشان دادن محدودیت متناظر این پدیده باز از ابزار *SHARE* استفاده می‌کنیم و این بار به



نظر می‌رسد که با سه محدودیت از این ابزار- که هر یک مسئولیت یکی از مشخصه‌ها را بر عهده دارد- روبه‌رو هستیم. ترتیب قطعی بین این سه محدودیت با داده‌های بحث حاضر، قابل تعیین نیست. این سه محدودیت به شکل یک مجموعه محدودیت به شکل زیر آمده است:

مجموعه محدودیت‌های «۳» - $SHARE([+rnd])$, $SHARE([+bck])$, $SHARE([+hi])$: به ازای هر مورد عدم اتصال یکسان جفت عنصر به مشخصه‌های افراشتگی، پسین‌بودن و گردی، یک نشان تخطی/اختصاص بده.

محدودیت‌های «۳» نشاننداری محسوب می‌شوند و از آنجا که تغییر رخ داده، باید بر یک محدودیت پایایی مسلط باشد، محدودیت پایایی‌ای که با تغییر شکل عناصر مخالف است، همان محدودیت IDENT است که در بخش قبل نیز مشخص شد که تحت تسلط محدودیت «۱» است. تابلوی شماره «۲» ترتیب جدید محدودیت را با یک مثال نشان می‌دهد:

تابلوی ۲ >> IDENT $SHARE([+rnd])$, $SHARE([+bck])$, $SHARE([+hi])$

be-war-e:d	$SHARE([+hi])$	$SHARE([+bck])$	$SHARE([+rnd])$	IDENT
☛ bu.wa.re:d				*
be.wa.re:d	*W	*W	*W	L

از این پس، برای صرفه‌جویی در فضا این سه محدودیت را که همزمان فعال هستند، به شکل اختصار $SHARE([+rnd])$ نشان می‌دهیم؛ به این معنا که این محدودیت نماینده هر سه محدودیت فعال ذکر شده است. به این ترتیب مرحله دیگری از تغییر بین سه گویش با توجه به ترتیب محدودیت‌ها مشخص شد. تا به اینجا تغییراتی که از گویش سورانی به سمت اردلانی و کلهری آغاز شده بود، بین دو گویش آخر مشترک بود. به عبارت دیگر می‌توان فعلاً ادعا کرد که در تفاوت گویش سورانی با اردلانی و کلهری، نکته اصلی این است که در سورانی، ترتیب محدودیت‌ها به شکل $IDENT >> SHARE$ ($[+son]$), $SHARE([+rnd])$ و در اردلانی و کلهری، ترتیب محدودیت‌ها به شکل $SHARE([+son]$), $SHARE([+rnd]) >> IDENT$ است. به عبارت دیگر در اردلانی و کلهری، دو محدودیت نشاننداری بر محدودیت پایایی، مخالف تغییر عناصر مسلط است و در سورانی این تسلط برعکس است. در بخش‌های بعدی، فرآیندهای مورد بحث- که منجر به تغییر بیشتر صورت فعل شده‌اند- تنها به گویش کلهری اختصاص دارند و در دو گویش سورانی و اردلانی دیده نمی‌شوند. این دو فرآیند حذف غلت پیش از واکه غیر افتاده و ادغام واکه‌های افراشته است.

۳-۴. ناپایداری غلت پیش از واکه‌های غیر افتاده

در این بخش از مقاله سراغ مرحله دیگری از تغییر در صورت فعلی می‌رویم. از بین سه گویش مورد بررسی، تنها کلهری است که تحت فرآیندی قرار می‌گیرد که طی آن غلت که افراشته است، پیش از واکه‌های غیر افتاده تمایل به حذف شدن دارد. این فرآیند به طور مستقل در کلهری وجود دارد. به نمونه زیر توجه کنید:

(کلهری) [bu.sem] -----> /be - we:s - em/ (10)

«بایستم» شناسه ایستادن التزامی

(کلهری) [bu.rem] -----> /be - ber -em/ (11)

«ببرم» شناسه بریدن التزامی

نمونه «۱۰» از نظر زیرساخت، درست همانی است که در نمونه «۸» برای اردلانی آمد. در نمونه «۸» دیدیم که تنها تغییر از زیرساخت به صورت آوایی گردیدن واکه پیشوند است و نیز دیدیم که این فرآیند در کلهری نیز وجود دارد. با این مقدمه به سراغ نمونه «۱۰» می‌رویم. همان‌طور که از اشتقاق این نمونه پیداست، تغییری که نسبت به نمونه اردلانی قابل مشاهده است، این است که علاوه بر گرد شدن واکه پیشوند، غلت آغازین ستاک حذف شده است. این حذف شدن پس از واکه گرد و پیش از واکه افراشته رخ داده است. چنین حذفی دارای دلایل تولیدی و آکوستیکی است. غلت [w] از نظر تولیدی و آکوستیکی عملاً نقش حالت گذار از واکه [u] به واکه پس از آن که در اینجا [e:] است، را ایفا می‌کند. از نظر تولیدی غلت /w/ که از نظر ارتفاع زبان افراشته است، هنگامی ماندگاری بیشتری دارد که تقابل خود را با عناصر محیط خود بیشتر حفظ کند. اهمیت حفظ تقابل را می‌توان در پژوهش‌هایی چون اوفمان^{۱۱} (2007) مشاهده کرد. در نمونه «۱۰» و نیز در نمونه اشتقاقی صورت فعلی «دیدن» که مورد بحث این مقاله است، غلت [w] که از نظر تولیدی و آکوستیکی حالت گذار بین دو واکه را دارد، پیش و پس از واکه‌هایی قرار گرفته است که از نظر افراستگی تفاوت چندانی ندارند. این عدم تفاوت در ارتفاع باعث می‌شود که غلت تقابل خود را کمتر حفظ کند و تمایل به حذف شدن پیدا کند. اما اگر دست کم واکه‌ای که پس از این غلت می‌آید، واکه‌ای افتاده باشد، به دلیل تفاوت زیاد از نظر ارتفاع بین غلت و واکه پیش از آن با واکه پس از غلت، تقابل حفظ شده و غلت حذف نمی‌شود (نک. «۴-۷» و «۹»). از نظر آکوستیکی نیز تفاوت سازه F1 در غلت /w/ با واکه‌های افتاده بیشتر از واکه‌های غیر افتاده است. در اینجا، از نگاه بهینگی با محدودیتی رو به رو هستیم که مانع از حضور غلت هم‌ارتفاع با واکه پس از خود می‌شود. اجازه دهید این محدودیت را [GV[-low]*] بنامیم.

محدودیت «۴»- [GV[-low]*]: به ازای مورد توالی غلت و واکه غیر افتاده، یک نشان تخطی اختصاص

بده.



اگر قرار باشد برای رفع این توالی از راهکار حذف استفاده شود، این محدودیت باید بر محدودیت پایایی مخالف حذف، یعنی MAX مسلط باشد.

محدودیت «۵» - MAX: به ازای هر مورد حذف، یک نشان تخطی اختصاص بده.

تعامل و ترتیب محدودیت «۴» و «۵» در تابلوی شماره «۳» آمده است. براساس این ترتیب، از آنجا که تغییری از درون‌داد به بیرون‌داد رخ داده، پس باید محدودیت نشاننداری (در اینجا GV*) بر محدودیت پایایی (در اینجا MAX) مسلط باشد:

تابلوی ۳ *GV[-low] >> MAX

be-we:s	SHARE ([+son])	SHARE ([+rnd])	*GV [-low]	MAX
☛ bus				**
bu.we:s			*W	L

از طرف دیگر می‌توان به واسطه در رقابت قرار دادن داده‌های دیگر، نشان داد که محدودیت SHARE ([+son]) نیز بر MAX مسلط است. به تابلوی «۴» توجه کنید:

تابلوی ۴ SHARE ([+son]) >> MAX

be-ber	SHARE ([+rnd])	SHARE ([+son])	*GV[-low]	MAX
☛ bur				**
be.ber		*W		L

حال قصد داریم محدودیت پایایی IDENT را نیز به این جدول بیفزاییم و ترتیب آن را نسبت به محدودیت‌های دیگر مشخص کنیم. پیشتر در معرفی فرآیندهای رساشدگی و گردشیدن واکه پیشوند، ترتیب دو محدودیت نشاننداری ([+son]) و ([+rnd]) SHARE نسبت به محدودیت پایایی IDENT مشخص شد. برای آغاز ترتیب دو محدودیت پایایی، MAX و IDENT را نسبت به هم بررسی می‌کنیم. تابلوی «۵» نشان می‌دهد که محدودیت پایایی MAX بر محدودیت پایایی IDENT مسلط است؛ زیرا در نمونه داده شده، شروط برقراری ترتیب وجود دارد. به عبارت دیگر از این ترتیب می‌توان دریافت که عدم حذف، بر عدم تغییر ارزش مشخصه ارجح است.

تابلوی ۵ MAX >> IDENT

be-bas	SHARE ([+rmd])	SHARE ([+son])	*GV [-low]	MAX	IDENT
☛ bu.was					**
bus				**W	*L

با توجه به تابلوی شماره «۵» می‌توان دریافت که محدودیت [GV [-low]] نیز از طریق رابطه تعدی بر IDENT مسلط است. در این میان براساس داده‌های محدود مقاله حاضر، تنها محدودیتی که جایگاه نسبتاً نامشخصی دارد، ([+rmd]) SHARE است که تنها تسلط آن بر IDENT مشخص شده است. ترتیبی را که تابلوی «۵» ارائه می‌دهد، می‌توان فعلاً ترتیب نهایی گویش کلهری دانست؛ زیرا در آن برخلاف گویش اردلانی محدودیت [GV [-low]] بر MAX تسلط دارد. در اردلانی این رابطه تسلط وجود نداشته و محدودیت [GV [-low]] در اولویت پایین‌تری نسبت به MAX قرار دارد. تابلوی «۶» تسلط محدودیت MAX بر [GV [-low]] و IDENT را در گویش اردلانی نشان می‌دهد:

تابلوی ۶ IDENT, [GV [-low]] MAX >> در اردلانی

be-we:s-em	SHARE ([+rmd])	SHARE ([+son])	MAX	*GV [-low]	IDENT
☛ bu.we:.sem				*	**
bu.sem			**W	L	*L

تاکنون تنها مرحله‌ای از تغییرات که باقی مانده و اتفاقاً این نیز همچون حذف غلت مختص کردی کلهری است، فرآیند ادغامی است که از صورت bu-in-em به byn-em رخ داده است. بخش بعد به ادغام واکه‌ها در کردی کلهری اختصاص دارد.

۴-۴. راهکارهای ادغام و غلت‌سازی برای رفع التقای واکه‌ها

در بخش گذشته دیدیم که غلت پیش از واکه‌های غیر افتاده در کلهری به دلیل عدم حفظ تقابل حذف می‌شود و این موضوع در چارچوب نظریه بهینگی در قالب تسلط یک محدودیت نشاننداری بر یک محدودیت پایایی مطرح شد. اگر به شکل «۱» و مسیر تغییر بازگردیم، می‌بینیم که در صورت فعلی مورد بررسی این مقاله، پس از این‌که غلت حذف شد، دو واکه افراشته سخت^{۱۲} [u] و [i] به هم می‌رسند. کردی، همچون بسیاری از زبان‌های دیگر التقای واکه‌ای را مجاز نمی‌داند. در این بخش قصد داریم نشان دهیم در برخورد واکه‌های افراشته سخت، کردی کلهری راهکار ادغام دو واکه و گویش-



های سورانی و اردلانی راهکار غلت‌سازی را در پیش می‌گیرند. به نمونه‌های زیر از کردی کلهری توجه کنید:

- (کلهری) [byn] <-----in/ bu / (12)
 «باشید» شناسه بودن (التزامی)
 (کلهری) [byd] <-----id/ bu / (13)
 «باشی» شناسه بودن (التزامی)
 (کلهری) [bym] <-----im/ bu / (14)
 «باشیم» شناسه بودن (التزامی)

همان‌طور که از نمونه‌های «۱۲-۱۴» پیداست، هرگاه که در ساختمان فعل واژه‌افراشتهٔ پسین به واژه‌افراشتهٔ غیر پسین سخت غیر گرد می‌رسد، ادغام صورت گرفته و به واژه‌غیر پسین غیر گرد [y] تبدیل می‌شود. این تغییر گویی به این شکل است که واژه [u] با همهٔ مشخصه‌های خودش حفظ می‌شود و فقط جایگاه [i] را می‌پذیرد. مکاری و پرنیس (1995) معتقدند که عموماً عدم تمایل زبان‌ها به التقای واکه‌ها به واسطهٔ وجود محدودیت پایایی ONSET در مرتبهٔ بالاست و محدودیتی که تحت تسلط این محدودیت قرار می‌گیرد، UNIFORMITY است که گزینه‌هایی را که در آن‌ها ویژگی‌های دو عنصر از درون‌داد در یک عنصر بروز کرده، جریمه می‌کند.

محدودیت «۶» - UNIFORMITY: به ازای هر مورد نگاشت دو یا چند عنصر به یک عنصر از درون‌داد به بروز داد، یک نشان تخطی اختصاص داده.

ادغام، همچنین محدودیت پایایی IDENT را نیز نقض می‌کند (Vide. Casali, 1997) و تحت تسلط محدودیت ONSET قرار می‌گیرد. پس به طور خلاصه ادغام یعنی نقض دو محدودیت UNIFORMITY و IDENT.

محدودیت «۷» - ONSET: به ازای هر مورد هجای بدون آغاز، یک نشان تخطی اختصاص داده. محدودیت ONSET هجاهای بی‌آغاز را جریمه می‌کند، ممکن است این جریمه کردن با درج یک همخوان به آغاز هجا رفع شود، اما در اینجا ما دست کم در مورد نمونه‌های مورد مطالعهٔ مقالهٔ حاضر، به دنبال درج به عنوان راهکاری برای رفع التقا نیستیم. پس محدودیتی که مانع از درج می‌شود، باید در اولویت بالایی قرار بگیرد. DEP محدودیتی است که مانع از درج می‌شود.

محدودیت «۸» - DEP: به ازای هر مورد درج، یک نشان تخطی اختصاص داده. همچنین یکی دیگر از راهکارهای رفع التقا، حذف یکی از دو واکه است که اگر قرار باشد مانع از حذف شویم پس باید محدودیت پایایی MAX در اولویت بالایی قرار داشته باشد. حال، مباحثی را که صرفاً به شکل نظری مورد بحث قرار دادیم در قالب نمونه‌هایی در کردی کلهری بررسی و ترتیب محدودیت‌ها را ثابت می‌کنیم. به تابلوی «۷» که در آن از نمونهٔ «۱۲» استفاده شده توجه کنید:

تابلوی ۷ ادغام در کلهری با ترتیب ONSET, DEP, *VG, MAX >> IDENT, UNIFORMITY

bu-in	ONSET	DEP	*VG	MAX	IDENT	UNIFORMITY
byn					**	*
bu.in	*W				L	L
bu./in		*W			L	L
bujn			*W		*L	L
bun				*W	L	L

تابلوی «۷» ترتیبی از محدودیت‌ها را در کردی کلهری نشان می‌دهد که بنا بر آن صورتی بهینه شناخته می‌شود که ادغام در آن صورت گرفته باشد، زیرا گزینه‌های دیگر به وسیله محدودیت‌های دیگر جریمه می‌شوند. از طرف دیگر ادغام به بهای تخطی از دو محدودیت IDENT و UNIFORMITY تمام می‌شود.

مقایسه نمونه‌های «۱۲-۱۴» که از گویش کلهری بودند، با نمونه‌های «۱۵» و «۱۶» از گویش اردلانی و سورانی، تفاوت در راهکار رفع التقا بین کلهری با دو گویش دیگر را نشان می‌دهد:

(15) /bu -in/ -----> [bujn] (سورانی و اردلانی)

«بودیم» شناسه بودن (گذشته)

(16) /bu -it/ -----> [bujt] (سورانی و اردلانی)

«بودی» شناسه بودن (گذشته)

داده‌های بالا بیانگر این حقیقت هستند که در رسیدن واژه‌های افراشته به یکدیگر، گویش‌های سورانی و اردلانی، راهکار غلت‌سازی واژه دوم را برمی‌گزینند. با این روش با نقض محدودیت‌های *VG و IDENT روبه‌رو خواهیم بود. برای به دست دادن صورت بهینه، باید این دو محدودیت نسبت به محدودیت‌های دیگر در اولویت پایین‌تری قرار گرفته و تحت تسلط آن‌ها باشند. تابلوی «۸» ترتیب محدودیت‌های دخیل در غلت‌سازی واژه دوم در اردلانی و سورانی را نشان می‌دهد:

تابلوی ۸ غلت‌سازی در اردلانی و سورانی *VG, IDNT >> ONSET, DEP, MAX, UNIFORMITY

bu-in	ONSET	DEP	MAX	UNIFORMITY	*VG	IDENT
byn					*	*
bu.in	*W				L	L
bu.in		*W			L	L
bujn				*W	L	**W
bun			*W		L	L



یکی از راهکارهای منطقی برای رفع التقای واکه‌ها این است که واکهٔ اول به غلت تبدیل شود (Vide. Casali, 1997). در نمونه‌های کردی به نظر می‌رسد که محدودیتی مانع از تغییر واکهٔ اول در شرایط التقای واکه‌ها می‌شود. این محدودیت در اولویت بالایی است، اما در استدلال بحث حاضر، ماهیت آن چندان مؤثر به نظر نمی‌رسد، زیرا در هر سه گویش این محدودیت در مرتبهٔ بالا قرار دارد و به عبارت دیگر در هیچ‌یک از این گویش‌ها واکهٔ اول به غلت تبدیل نمی‌شود و تفاوتی بین این سه گویش دیده نمی‌شود. با مقایسهٔ جدول‌های «۷» و «۸» می‌توان گفت که تفاوت راهکار حذف التقای واکه‌ها بین کلهری و سورانی و اردلانی این است که در کلهری ترتیب <<UNIFORMITY>>*VG* ولی در سورانی و اردلانی ترتیب <<UNIFORMITY>>*VG* است.

۵. نتیجه‌گیری

ترتیب محدودیت‌ها در گویش‌های کلهری، اردلانی و سورانی در این بخش قصد داریم باز به هدف اصلی مقاله، یعنی تنوع بین سه گویش بپردازیم. در آغاز مقاله صورت‌های التزامی فعل دیدن در سه گویش را بررسی کردیم که در اینجا برای سهولت کار آن‌ها را دوباره ذکر می‌کنیم:

(سورانی) be-bin-em (17)

(اردلانی) bu-win-em (18)

(کلهری) byn-em (19)

فرضیهٔ مسئله این بود که می‌توان این تنوع را به شکل همزمانی این‌گونه توجیه کرد که صورت فعلی در سورانی را به‌عنوان درون‌داد در نظر گرفت و با توجه به تعامل محدودیت‌ها، صورت‌های بهینه در اردلانی و کلهری به دست آیند. غنای واژگانی این امکان را به ما می‌دهد که سورانی را به‌عنوان درون‌داد به کار ببریم و نیز از نظر آوایی، همان‌طور که در شکل «۱» نشان دادیم، حرکت تغییر از سورانی به سمت اردلانی و سپس کلهری قابل توجیه است. به این ترتیب اگر داده‌های سورانی را درون‌داد در نظر بگیریم، دستور خود این گویش به این صورت خواهد بود که محدودیت‌های پایایی بر نشاننداری مسلط هستند. در اینجا هدف این است که ترتیب نهایی از محدودیت‌هایی که تعاملشان در هریک از گویش‌ها باعث این تنوع شده است، به دست آید. تابلوهای «۹» و «۱۰» ترتیبی از محدودیت‌ها را به‌ترتیب در کلهری و اردلانی نشان می‌داد. در تابلوی «۱۱» نیز ترتیب محدودیت‌ها در دستور گویش سورانی آورده شده است. در بخش قبلی نیز به تفاوت دیگری از ترتیب محدودیت‌ها بین کلهری و اردلانی پی بردیم. با اضافه کردن روابط تسلط جدید، به تابلوهای زیر می‌رسیم:

تابلوی ۹ ترتیب محدودیت‌ها در کلهری برای انتخاب صورت بهینه

be-bin-em	ONSET	*VG	SHR([+rnd])	SHR([+son])	*GV[-low]	MAX	IDNT	UNIFOR.
by.nem						*	**	*
be.bi.nem				*W		L	L	L
be.wi.nem			*W		*W	L	*L	L
bu.wi.nem					*W	L	**	L
bu.i.nem	*W							L
buj.nem		*W						L

تابلوی ۱۰ ترتیب محدودیت‌ها در اردلانی برای انتخاب صورت بهینه

be-bin-em	ONSET	UNIFOR	SHR([+rnd])	SHR([+son])	MAX	*GV[-low]	IDNT	*VG
by.nem						*	**	
be.bi.nem				*W		L	L	
be.wi.nem			*W			*	*L	
bu.wi.nem	*W				*W	L	*L	
bu.i.nem					*W	L	**	*
buj.nem		*W			*W	L	**	

تابلوی ۱۱ ترتیب محدودیت‌ها در سورانی برای انتخاب صورت بهینه

be-bin-em	ONSET	UNIFOR	MAX	IDNT	*GV[-low]	SHR([+son])	*VG
by.nem						*	
be.bi.nem				**W	*W	L	
be.wi.nem				*W	*W	L	
bu.wi.nem	*W		*W	*W		L	
bu.i.nem			*W	**W		L	*
buj.nem		*W	*W	**W		L	

سه تابلوی «۹»، «۱۰» و «۱۱» دارای وجوه اشتراک و نیز تفاوت‌هایی هستند؛ از آنجا که هدف این مقاله کشف تفاوت‌ها در ترتیب محدودیت‌های این سه گویش است، به‌طور خلاصه می‌توان تفاوت این سه گویش را در تناوب آوایی ساختمان فعل چنین دانست که در کلهری، بیشترین تغییر صورت گرفته و این یعنی محدودیت‌های نشاننداری بیشتری بر محدودیت‌های پایایی مسلط شده‌اند. از طرف دیگر تنها تغییراتی که از درون‌داد به برون‌داد در دستور اردلانی دیده می‌شود، نرم‌شدگی همخوان



انسدادی دولبی و گردشگی واکه پیشوند است. تعداد محدودیت‌های پایایی مسلط در این گویش از کلهری بیشتر است، اما از سورانی که نداشت در این نمونه‌ها کاملاً پایاست، کمتر. نکته جالب توجه در سورانی این است که محدودیتی که در کلهری و اردلانی فعال است، یعنی ([+son] SHARE) در این گویش مورد تخطی قرار گرفته و شاید این عدم نرم‌شدگی در این گویش، مانع از بروز تغییرات دیگر شده باشد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. proto form
2. Dombrowski
3. Kawahara
4. Hara
5. Mudzingwa
6. Shona
7. E. N. McCarus
8. sonorization
9. sharing
10. autosegment
11. Uffmann
12. tense

۷. منابع

- جم، بشیر و احمد ذلقی (۱۳۹۲). «بررسی تبدیل واکه /i/ به [u] در گویش لری سیلاخوری در چارچوب نظریه بهینگی». مجله پژوهش‌های زبانی. س ۴. ش ۲. صص ۲۱-۴۰.
- فتاحی، مهدی (۱۳۹۰). *فرآیندهای صرفی- واجی در کردی کلهری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- فتاحی، مهدی و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۹۲). «حرکت تک‌واژ به دلایل صرفی- واجی: بررسی نمونه‌ای در کردی کلهری». مجله پژوهش‌های زبانی. س ۴. ش ۲. صص ۱۲۱-۱۴۱.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و همکاران (۱۳۹۲). «مقایسه فرآیندهای واجی همخوان‌های گویش لری بالاگریوه با فارسی معیار». مجله جستارهای زبانی. د ۴. ش ۱ (پیاپی ۱۳). صص ۱۵۱-۱۷۹.
- هادیان، بهرام و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۲). «مقایسه فرآیندهای واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی». مجله جستارهای زبانی. د ۴. ش ۳ (پیاپی ۱۵). صص ۲۱۹-۲۳۵.

References:

- Casali, F. (1997). “Vowel elision in hiatus contexts: Which vowel goes?”. *Language*. Linguistics Society of America.
- Dombrowski, A. (2012). “Diachronic and areal aspects of macedonian hiatus resolution”. *Balkanistica* No. 25/ Vol. 2. Pp. 19-32. (=Macedonian Matters: Proceedings from the Seventh Macedonian-North American Conference on Macedonian Studies, ed. by: Victor A. Friedman and Donald L. Dyer.
- Fattahi, M. & A. Kord-e Zaferanlu Kambuziya (2014). “The process of morph movement due to morpho-phonological reasons: A case analysis in Kalhori Kurdish”. *Linguistics Research*. 4(2). Pp. 121-140 [In Persian].
- Fattahi, M. (2011). *Morpho-phonological Processes in Kalhori Kurdish*. M.A. Thesis. Allameh Tabatabaei University. Tehran: Iran [In Persian].
- Hadian, B. & B. Alinejad (2013). “a comparative analysis of phonological processes in Isfahani accent with Persian in the framework of optimality theory”. *Language Related Research*. 4(3). Pp. 219-235. [In Persian].
- Hassanpour, A. (1989). *The Language Factor in National Development: The Standardization of the Kurdish Language*. Ph.D. Dissertation. Illinois: University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Izadi, M. (1992). *The Kurds: A Concise Handbook*. Washington, DC: Crane Russak.
- Jam, B. & A. Zalghi (2014). “The analysis of transformation of the vowel /u/ to [i] in Silakhori Lori in the framework of optimality theory.” *Linguistic Research*. 4(2). Pp. 21-40 [In Persian].
- Kambuziya Kord-e Zaferanlu, A. et al. (2013). “Phonological processes of Bala-Gueriveh Lori and standard Persian: A comparative study”. *Language Related Research*. 4(1).Pp. 151-179 [In Persian].
- Kawahara, Sh. & Y. Hara (2009). “Hiatus Resolution in Hiroshima Japanese”. *Proceedings of 38th Meeting of the North East Linguistic Society*. Amherst: GLSA. Pp 475-486.
- MacKenzie, D. N. (1962). *Kurdish Dialect Studies*. Oxford: Oxford University Press.
- McCarthy, J. J. & A. Prince. (1995). “Faithfulness and reduplicative identity”. *Papers in Optimality Theory*. ed. by Jill N. Beckman, Laura Walsh, and Suzanne Urbanczyk.



Pp. 249-384. (University of Massachusetts occasional papers in linguistics 18.)
Amherst, M.A.: Graduate Lin-guistics Students Association.

- McCarthy, J. J. (2002). *A Thematic Guide to Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, J. J. (2008). *Doing Optimality Theory: Applying Theory to Data*. Oxford: Blackwell Publishing.
- McCarus, E. N. (1958). *A Kurdish Grammar: Descriptive Analysis of The Kurdish of Sulaimaniya*. New York: American Council of Learned Societies.
- Mudzingwa, C. (2010). *Shona Morphophonemics: Repair Strategies in Karanga and Zezuru*. Unpublished Ph.D. Dissertation. The University of British Columbia: Vancouver.
- Nebez, J. (1976). *Toward a Unified Kurdish Language*. West Germany: National Union of Kurdish Students in Europe.
- Uffmann, Ch. (2007). "Intrusive [r] and optimal epenthetic consonants". *Language Sciences*. No. 29. Pp. 451-476.